

بررسی دوسویه تاثیر اندیشه های شرقی شهرسازی بر فرهنگ اسلامی

مهسا مالکی: دانشجو کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، گروه شهرسازی، موسسه آموزش عالی آپادانا، شیراز، ایران

Mahsamaleki۷۴۲۴@gmail.com

دکتر علیرضا دمی: استادیار برنامه ریزی شهری، گروه شهرسازی، موسسه آموزش عالی آپادانا شیراز، ایران

Alirezadami@gmail.com

چکیده

مشرق زمین مهد اندیشه ها، تمدن ها و ادیان بوده است، این اعتقاد مشهوری است که در منابع متعدد تاریخی، باستان شناسی و فرهنگی به آن تصریح شده است. قرارگیری شرق در برابر اسلام نظامی دو قطبی ایجاد کرده و این باعث شده پاسخ مسلمی برای تقسیم این اندیشه ها به دو قطب کاملا متفاوت و جدا از هم وجود نداشته باشد. جامعه شرق به رغم تنوع قومی، دینی، آیینی، زبانی و فرهنگی دارای مفهوم واحد است که از ریشه ای مشترک میان این جوامع نشأت میگیرد. در این مقاله به بررسی تاثیرات دوسویه و مثبت و منفی اندیشه های شرقی و اسلامی بر فرهنگ هردو پرداخته ایم. روش پژوهش در این مقاله به صورت روش مقایسه ای و تحلیل محتوای کیفی است. در این پژوهش تاثیرات متقابل شرق و اسلام را مورد بررسی قرار داده و بر اساس نتایج حاصل پیشنهادهای در زمینه بهبود روابط شرق و اسلام داده شده است.

واژگان کلیدی: اندیشه های شهرسازی، تفکرات شرق، تفکرات اسلامی، فرهنگ

بسیاری از روشنفکران دوران بیداری شرق، نخستین آشنایی‌های نظام مند و علمی خود را با تاریخ فرهنگ و کشور خویش، از طریق آثار شرق شناسان غربی کسب کردند. مهمترین شرق شناس امروزه ادوارد سعید است که با نشر اثر خود تحت عنوان شرق شناسی دو نوع تصور کلی ایجاد کرد؛ تصویر نخست، صفت غرب ستیزی است که به کتاب نسبت داده شده؛ مفسران موافق و مخالف به طرز گمراه کننده و با سر و صدای بسیار، کتاب را غرب ستیز خوانده‌اند. این تصور نادرست، دو بخش دارد، که گاه در کنار هم استدلال می‌شوند و گاه جداگانه. اولین بخش ادعایی است که به ادوارد سعید نسبت داده میشود و می‌گوید پدیده «شرق شناسی» نامی است که به شکل مجاز یا به شکل یک نماد در مقیاس کوچک، به جای تمامیت «غربیه» کار گرفته شده، و در حقیقت شرق شناسی را باید معرف کلیت غرب دانست. بنابراین طبق این برداشت، غرب سراسر دشمن مردم عرب و مسلمانان، و خصم ایرانیان، چینی‌ها، هندی‌ها و بسیاری از غیر اروپاییان دیگر است؛ یعنی مردمی که استعمار و تعصبات غربی دامنگیرشان شده است. بخش دوم استدلال به همین اندازه پدیده است؛ اینکه غرب غارتگر بوده، اسلام و اعراب را مورد تجاوز و هتک حرمت قرار داده است (سعید، ۱۳۷۸: ۵۸).

هر چند که بسیاری از غربیان از طریق بد جلوه دادن شرق، اسلام و ارزش‌های آنها سعی در مرکزیت قرار دادن غرب دارند، اما قضاوت در مورد اینکه کدام استدلال درست است، نیازمند مطالعه کامل و تجربه‌ای است که برای بسیاری از شرق شناسان با سفرهایی که به شرق داشتند و دارند امکان پذیر شده است. تحلیل روابط اسلام و شرق در ابتدا نیازمند درک دقیق و روشن دو مفهوم «اسلام» و «شرق» است. نگاه به هر یک از این دو مفهوم میتواند جنبه فلسفی یا جامعه‌شناسانه داشته باشد. نگاه فلسفی به اسلام و غرب به معنای درک دقیق اندیشه‌ای است که «اسلام» یا «شرق» نامیده می‌شود و خالی از هرگونه نگرش تاریخی یا جغرافیایی یا اجتماعی است، اما نگاه جامعه‌شناسانه به اسلام یا غرب در واقع نگاه به حاملان این دو اندیشه یعنی مسلمانان و غربیان است. بدیهی است که مفهوم فلسفی «اسلام» باید از مفهوم جامعه‌شناسانه «مسلمانان» تفکیک شود. (سعید، ۱۳۷۵: ۶۲).

مبنای کلی تفکر شرقشناسانه نوعی جغرافیای تخیلی است و با وجود این به نحو وحشتناکی قطب بندی شده است که جهان را به دو بخش غیرمساوی تقسیم میکند؛ بخش بزرگتر و متفاوت‌تر به نام «مشرق زمین» خوانده میشود. اسلام همواره متعلق به شرق دانسته میشود است. (سعید، ۱۳۷۸: ۴۵).

ایران، خاورمیانه، چین، هند، مصر، آسیای صغیر و شمال آفریقا مشهورترین سرزمین‌های شرقی به‌شمار می‌روند. تقسیم‌بندی سرزمین‌ها و تمدن‌های جهان به دو گروه شرق و غرب دیرزمانی است که توجه اندیشمندان را به خود جلب کرده است. نگاهی کوتاه به خرده تمدن‌های شرقی روشن می‌سازد ویژگی‌های قومی، نژادی، زبانی و حتی مذهبی مشترکی بین آنها وجود ندارد، در نتیجه این سؤال مطرح میشود که مقسم شرق و غرب چیست؟ برای پاسخ به این سؤال و شناخت مفهوم شرق باید به دنبال شاخص‌هایی بود که خرده تمدن‌ها و فرهنگ‌های آن را حول خود تجمیع کند. شرق، گذشته از جغرافیا، در زمینه‌های سیاست، فلسفه، فرهنگ، دین، عرفان و تاریخ نیز با غرب متفاوت و گاه در تقابل بوده است. (سعید، ۱۳۷۸: ۵۲).

۱- طرح مساله

شرق شناسی یکی از مهمترین منظومه‌های معرفتی است که در دوران جدید شکل گرفت و از همان آغاز، هدفی جز شناخت و دانش محض را برآورده نمیکرد. این هدف عبارت بود از هویت‌سازی برای اروپا در برابر دیگری‌ها. شرق به منزله تجربه‌ای متفاوت به تشخیص اروپا در هیأت هویتی مستقل کمک میکرد و تکمیل کننده و مشخص کننده تمدن، فرهنگ و هویت اروپا بوده است و شرقشناسی نیز به بیان عقیدتی و فرهنگی و شناخت این موضوع می‌پردازد و بدین ترتیب، گفتمانی غربی درباره شرق به شمار می‌رود. شرق شناسی را وان در چارچوب عام برخورد اسلام و شرق بازکاو کرد. حوزه فرهنگی شرق آسیا یا سینوسفر (Sinosphere) عنوانی است برای اشاره به مجموعه کشورهایی در ناحیه شرق آسیا که در طول تاریخ تحت تأثیر فرهنگ چین قرار داشته‌اند. عنوان‌های دیگری مانند دنیای چینی (Sinic world)، دنیای کنفوسیوس و حوزه فرهنگی چین نیز برای اشاره به سینوسفر به کار می‌روند.

در سینوسفر زبان‌های چینی رایج هستند. حوزه فرهنگی شرق آسیا از مکتب فلسفی کنفوسیوس، بودیسم، ساختارهای سیاسی و حقوقی و در نگاه تاریخی سیستم یکسان نوشتاری (رسم الخط مشترک چینی) بهره می‌برد. سینوسفر شامل چین (PRC)، تایوان (ROC)، کره شمالی، کره جنوبی، ژاپن و ویتنام می‌شود؛ اگر چه مغولستان و بخش‌هایی از آسیای مرکزی هم گاه بر اساس روابط قومی و نه ارتباطات فرهنگی در این فهرست قرار می‌گیرند. وقتی صحبت از یک فرهنگ جهانی می‌کنیم، این به معنای هم‌شکلی و یکسانی فرهنگ‌های مختلف در دنیا نیست، به این معنا نیست که با شکل‌گیری یک فرهنگ جهانی گوناگونی فرهنگ‌های محلی از بین می‌رود و یک فرهنگ واحد بر جوامع مختلف حاکم می‌شود. جهانی شدن در حوزه فرهنگ به این معناست که معیارها، باورها و گونه‌ی رفتارها در بین فرهنگ‌های متفاوت به صورت مشترک در حال شکل‌گیری است یعنی در فضای جهانی شدن، فرهنگ‌های متفاوت جوامع مختلف با نظام‌های ارزشی گوناگون و با سنت‌های متفاوت بر سر جای خود می‌مانند، اما ویژگی‌های مشترک، امکانات مشترک و ارتباط مشترکی پیدا می‌کنند که امکان همزیستی مشترک را به آنها می‌دهد و این امر طبیعتاً باعث می‌شود تا معانی، رفتارها یا محصولات فرهنگی مشترکی بین آنها به وجود آید. بخشی از فرهنگ در سبک زندگی، الگوهای رفتاری و شیوه‌های زیستن خود را نشان می‌دهد و بخشی دیگر در اندیشه و نظام‌های فکری. در هر دو حوزه ویژگی‌های مشترکی بین جوامع و فرهنگ‌های متفاوت بروز کرده است.

مثلاً در کالاهایی که در زندگی روزانه مصرف می‌شود، در شیوه‌های غذا خوردن، شیوه‌های لباس پوشیدن، هنرهای رایج در جوامع یا حتی گونه نگاه کردن به زندگی شباهت‌هایی در میان جوامع مختلف به وجود آمده است. من در کتابی نشان دادم که چگونه حقوق بشر تبدیل به فرهنگ شده و این فرهنگ تبدیل به یک شبکه مشترک فکری بین جوامع می‌شود و امکان کنش و واکنش بیشتر و همفکری را بین کشورهای مختلف فراهم می‌کند. بنابراین ویژگی‌های مشترک هم در سبک زیستن و گونه زندگی کردن و هم در نظام‌های فکری به چشم می‌خورد که تأثیر خود را در نظام‌های سیاسی، شیوه‌های زیست اقتصادی و همین‌طور نظام‌های آموزشی نشان می‌دهد. اگر منظور این باشد که دولتی که در ایران حاکم می‌شود، باورها، یافته‌ها و اندیشه‌های خود را گسترش دهد و بعد به واسطه گسترش اندیشه‌های نخبگان حاکم، دولت ایران خود را یک قدرت فرهنگی تعبیر کند، یک برداشت است که تا حدی هم می‌تواند امکان پذیر باشد. اما وقتی صحبت از فرهنگ می‌کنیم، فرهنگ محدود در دولت نیست. فرهنگ ایرانی حتی محدود در مرزهای جامعه و کشور ایران نیست بلکه فرهنگ ایران بسیار فراتر از مرزهای ایران و دولت ایران است. به این معنا شاید درست نباشد اما اصطلاح کلاسیک قدرت در روابط بین‌الملل را در حیطه فرهنگ به کار ببریم، بلکه می‌توانیم بگوییم که فرهنگ ایرانی، فرهنگ اسلامی یا برداشتی که ایرانی‌ها از اسلام مطرح می‌کنند، قابلیت و امکان ارائه جهانی و تأثیرگذاری بر فرهنگ‌های دیگر و حضور بالنده در عرصه جهانی را دارد و نشانه‌هایی که در پاسخ به سوال قبل اشاره کردم، نشان می‌دهد که محصولات متفاوت فرهنگ ایرانی امکان ظهور و بروز جهانی و تأثیرگذاری

را دارند. اینکه آیا این به اندازه تاثیرگذاری فرهنگ های دیگر در عرصه جهانی است، نمی توانیم چنین قضاوتی بکنیم ولی این میزان تاثیرگذاری و حضور فعالی که ایران با هویتی متفاوت در عرصه جهانی دارد، هم قابل انکار نیست. (اصغری، ۱۳۸۶: ۲۲).

نفوذ اسلام در فرهنگ و هنر شرق پیشینه ای دیرینه دارد و در گذشته به دلیل فعالیت های تجاری از طریق جاده ابریشم این فرهنگ منتقل می شده است. در این میان، مبادله فرهنگ مذهبی یکی از زمینه های مهم به شمار می رود. قبل از ورود اسلام به چین، آثار تاریخی و فرهنگی سایر مذاهب ایرانی که وارد سرزمین چین شده بودند، وجود داشته است و این مذاهب در دوره های مختلف تاریخی تأثیر زیادی در شرق بر جای نهاده اند. اکنون نیز اسلام به طور گسترده بر فرهنگ شرق تأثیر میگذارد و کشورهای شرقی نیز به سبب موقعیت جغرافیایی و نزدیکی به کشورهای اسلامی تأثیر خود را بر جای میگذارد. ما در این پژوهش به دنبال تأثیرات متقابل شرق و اسلام و نتایج حاصل از این پژوهش میباشیم.

با توجه به اهمیت شرق شناسی و اسلام شناسی این سؤالات مطرح می شود که :

- شرق شناسی چیست؟

- برخورد شرق با اسلام چگونه بوده است؟

مفهوم شرق بر چه اساس و نقطه اشتراکی شکل گرفته است؟ شرق کجاست، از چه زمانی د برابر اسلام قرار گرفته و مفهوم آن در گذشته و حال چگونه بیان شده است؟

آیا ظهور فلسفه دینی، جهان بینی های ماوراءنکر، پیامبران الهی و بسیاری از مصلحین اجتماعی در شرق می تواند دلیل تقدم یا برتری فرهنگ و تمدن شرق بر اسلام باشد؟ آیا نگاه آسمانی را می توان نقطه اشتراک اقوام شرق دانست؟ چگونه است که اقوام مختلف در آسیا، آفریقا و بخشی از اروپا ملل شرقی نام می گیرند و فرهنگ آنان تحت عنوان هنر و تمدن اسلامی بررسی می شود؟ چگونگی تأثیر متقابل فرهنگ شرق و اسلام؟

۲- پیشینه تحقیق

پیشینه و قدمتی که شرق از نظر فرهنگ و تمدن دارد، امری است مسلم و غیرقابل انکار، از این رو غربیان زمانی که خواستند به تحول فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بپردازند، به دنبال شالوده ای بودند که براساس آن بتوانند نموده های فرهنگی خود را پی ریزی کنند. آنها با تحقیقات خود م یخواستند با خوار کردن و بدوی شمردن فرهنگ شرق، تحقیر نموده ای فرهنگی آنها و نادیده گرفتن فرهنگهای کهن شرق و القای این شبهه که تفکر غربی نسبت به مسائل جهان و طبیعت شناسی، دیدی عینی و تجربی دارد و فرهنگ شرقی دیدی شاعرانه و تخیلی دارد و اصولاً گذشته گرا و سنتپرست است، تلقین کنند که ادامه حیات جوامع شرقی با حفظ این فرهنگ جهانی بینی های تنگ در حکم درجا زدن، عقب ماندن و پس افتادن از قافله علم و تمدن غرب است. در نتیجه اگر می خواهند پیشرفت کنند، باید در صورت و ماده، در ظاهر و باطن از غرب پیروی کنند و آن را الگوی توسعه و پیشرفت خود قرار دهند.

این طرز تفکر و نگرش مربوط به زمانی است که غرب به عنوان یک قدرت استعماری شروع به غارت فرهنگ و تمدن شرق نمود که در پس آن انگیزه های سیاسی و ایدئولوژیک نهفته بود. برخورد شرق با اسلام نیز بیشتر از آنکه انگیزه های سیاسی داشته باشد، انگیزه های استعماری و غارت در آن نهفته بود. برخورد شرق با اسلام بر اساس تفکرانی ذهنی و عینی است که خود غرب آن را ایجاد کرده بود. از این رو این برخورد و شناختی که غرب از شرق و اسلام دارد فاقد ارزش های تکاملی شرق و نگاه دین باورانه ای است که در اسلام وجود دارد.

پژوهشگر ادیان، مذاهب، تمدن ها و فرهنگ ها به روشنی می داند که غربیان نخستین کسانی نبودند که با مطالعه تمدن های دیگر پرداخته اند. قرن ها قبل از ایجاد تمدن غرب، دانشمندان و محققان یونانی و شرقی به مطالعه و بررسی فرهنگ جوامع دیگر پرداخته اند. مسعودی (۲۸۷-۳۴۸ ه. ق.) یعقوبی (وفات ۲۸۴ ه. ق.) فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ ه. ق.) ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰ ه. ق.) رشید الدین ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ ه. ق.)، و دیگران در زمینه های فوق بررسی هایی را به انجام رسانده اند که غالب آنها به منظور انتقال و گسترش علم و فرهنگ انجام گرفته است. این دانشمندان بر آن بودند که آداب و رسوم نیکوی سرزمین های دیگر به هموطنان خود بشناسانند و البته چنین تلاشی در خور ستایش و افتخار است.

اما درباره آغاز پژوهش های مصطلح غربیان درباره مشرق زمین به طور عام و درباره ادیان این منطقه و دین اسلام به طور خاص اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی تولد شرق شناسی را مربوط به سال ۱۲۵۰ م. می دانند که در آن سال در «وین» و در انجمن علمای مسیحی تصمیم بر آن شد که در دانشگاه ها و مراکز علمی بزرگ مانند «پاریس»، «آکسفورد»، «سالامانکا» کرسی زبان های عربی گشایش یابد. ابتکار این اندیشه منتسب به شخصی به نام «ریمون لول» است. ریمون لول بر این عقیده بود که، با شناخت زبان عربی می توان بهتر به مطالعه فرهنگ، رسوم و معتقدات اعراب پرداخت و آنگاه به راحتی میان آنان نفوذ کرد.

برخی آغاز فعالیت این پدیده را زمانی پیش تر می دانند، آنگاه که بخش های شرقی و جنوب شرقی اروپا به وسیله مسلمانان گشوده شد و خلافت اروپایی مسلمانان در سرزمین پهنای «اندلس» شکل گرفت و بدین ترتیب اولین بستر مناسب برای آشنایی جدی غرب مسیحی با اسلام و مسلمانان فراهم آمد. بر اساس این گزارش، پیشتاز شرق شناسی شخصی است موسوم به «پطروس آلفوسی» روحانی یهودی اسپانیایی که در سال ۱۱۰۶ م. به مسیحیت گروید. [۳] او نخستین مترجم و ناقل داستان های شرق به زبان لاتین و تلاش گر در راه نشر علوم اسلامی در اروپاست. بعد از شکست غرب در جنگ های صلیبی، پژوهش در عقاید، فرهنگ، آداب، رسوم، تمدن تاریخ اسلام و مسلمانان از سوی اروپائیان هویت یافت و افرادی از طبقات اجتماعی مختلف در لباس بازرگان، جهانگرد، درویش، سفیر و ایلچی، دورترین نقاط سرزمین بزرگ اسلام را در نوردیدند و از «همه چیز» و «همه کس» اطلاعات گرد آوردند، که مجموع آنها تا کنون بالغ بر هزاران کتاب، سفرنامه، یادداشت، تحقیق و خاطره است.

برخی دیگر «پطرس کلونی» را اولین برنامه ریز شرق شناسی و اسلام شناسی دانسته اند. گفته شده است اولین ترجمه قرآن به زبان لاتین زیر نظر او انجام گرفته است. به هر تقدیر برای اولین بار در سال ۱۷۶۹ م. واژه شرق شناسی - که شامل همه شاخه های دانشی می شد که به پژوهش پیرامون ملت های شرق قاره اروپا می پردازد - در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۲۸ م. همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج گردید. از اواخر قرن نوزدهم بنا به دلایلی، مساله تربیت علمی آموزش یافتگانی که نسبت به مسایل شرق آشنا بوده و دارای نظریه تخصصی می باشند. به عنوان یک اصل ضروری پذیرفته شد و کرسی درس تربیت کارشناس، اسلام شناس و ایران شناس در دانشگاه ها و مراکز علمی و موسسات تحقیقاتی اروپا برقرار و اعطای سمت رسمی مشاوره به آنها رایج گردید.

دانشمندی مانند آبروی انگلیسی (۱۹۰۵ - ۱۹۶۹ م.) ارنست هلدن (۱۵۸۴ - ۱۶۲۴ م.) اشتاین اشتایر اتریشی (۱۸۶۱ - ۱۹۰۷ م.) براون انگلیسی (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶ م.) ماگلیوت (۱۸۵۸ - ۱۹۴۰ م.)، پالاسیوس (۱۸۷۱ - ۱۹۴۴ م.) گلدزیهر یهودی (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م.) هنری کرین (۱۹۰۳ - ۱۹۷۹ م.) ویلیام مونت گمری

وات مسیحی (تولد ۱۹۰۹ م.) ویلفرد مادلونگ (تولد ۱۹۳۰ م.)؛ آن ماری شیمل آلمانی (تولد ۱۹۲۲ م.) دانش آموختگان مدرسه ودانشگاه و از بنیان گذاران و تلاش گران مراکز تحقیقاتی شرق شناسی اند سال هاست گردهمایی در مؤسسات بزرگ مانند مرکز مطالعات شرق شناسی دانشگاه لیدن، موسسه مطالعات شرق شناسی و آفریقای دانشگاه لندن و ده ها مرکز دیگر با بدیع ترین روش ها و بهره گیری از ابزار علمی جدید و دستاوردهای انقلاب صنعتی به تحقیق و مطالعه در این باب مشغول اند. تحولات دهه های پایان قرن بیستم مانند رشد برخی نهضت ها در جهان اسلام، خصوصاً مصر، تحولات پاکستان، رویدادهای افغانستان و به ویژه پیروزی امید بخش انقلاب اسلامی ایران، چشم اندازهای نوینی را در برابر اروپا گشود و سبب رویکرد جدی و روز افزون به پژوهش های اسلامی و شرقی شد (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۰).

خاستگاه و پیامدهای جریان شرق شناسی

اگر چه به دست آوردن شناختی دقیق از خاستگاه شرق شناسی و اظهار نظر درباره کم و کیف و پیامدهای این پدیده، کنکاش همه جانبه و جدی تری را می طلبد ولی در یک ارزیابی کلی شاید بتوان گفت که در کنار هدف های سازنده موتور اصلی و پیش برنده این مطالعات، اهداف استعماری بوده است. این که بخشی از این تحقیقات بر پایه شناخت شرق به عنوان جغرافیای فرهنگی دیگر، مجموعه ادبی و هنری دیگر و جوامعی با خصوصیات ویژه و متفاوت؛ به یاری روش های علمی و با هدف روشننگری معارف تاریخی بشر انجام گرفته است؛ امری انکار ناپذیر است و یگانه دانستن نیای ساکنان زمین، نیازانسان ها به شناخت متقابل؛ فطری بودن کنجکاوی درباره انسان و جهت صعودی حرکت جوامع انسانی را می توان منشأ این باور تلقی کرد. برای این بخش از تحقیقات و دانشمندانی که با چنین اهدافی اقدام به پژوهش های شرق شناسانه کرده اند، می توان نمونه هایی را نشان داد. روشنفکرانی که با رعایت انصاف و با روش علمی و متکی به منابع و اسناد درجه اول و معتبر درباره اسلام و مسلمانان، فرهنگ ها، آداب و رسوم مشرق زمین به پژوهش پرداخته اند و گاه برخی از آنها به حقانیت اسلام پی برده و بدان ایمان آورده اند. "لیو پولدنایس" شرق شناس آتریشی، طی پژوهش هایش به حقیقت اسلام ایمان آورد و مسلمان شد و خود را «محمد اسد» نامید و تحریفات بسیاری از شرق شناسان و اصحاب کلیسا را افشا کرد.

«هنری کربن» شرق باوری که مستبصر شد و از این طریق اشتیاق قلبی اش به آموختن زبان عربی و فارسی و بهره مندی از آثار متفکران مسلمان را به کمال رساند، یکی دیگر از این حقیقت جوین است. پروفیسور «ویلفرد مادلونگ» یکی دیگر از فرهیختگان عرصه تحقیقات درباره اسلام فرق اسلامی و شیعی و به طور کلی نهضت های کلامی و مذهبی قرون اولیه اسلام است. آخرین اثر مادلونگ که حاصل بیش از سه دهه تحقیق ایشان است تحت عنوان «مسأله جانشینی حضرت محمد (ص) به فارسی ترجمه و منتشر شده است. هر چند در این کتاب می توان مواردی را نشان داد که با تحلیل های امامیه از تاریخ صدر اسلام سازگاری ندارد، اما رویکرد تحلیلی مؤلف نسبت به مسأله جانشینی با تکیه بر بسیاری از اصیل ترین مأخذ تاریخ اسلام و منابع شیعه آن هم بر پایه استناد به آیات قرآن، از امتیازات منحصر به فرد این دسته از تحقیقات و نشان از روحیه علمی و منصفانه این نویسنده است. در کنار این دسته از محققان، از افرادی چون «ویلیام مونت گمری وات» می توان نام برد که در طبقه دوم، از قلم معتدل تری برخوردارند و به تعبیر استاد سید جعفر شهیدی، کینه توزی های برخی از هم پیشه های وی در آثار او کمتر دیده می شود. (قهرمان پورناب، ۱۳۸۰: ۳۱).

نکته ای که نباید درباره برخی لغزش های این گروه از متفکران غربی نسبت به تاریخ اسلام، فراموش شود، این است که آنان غالب مسیحی اند و دید عموم مسیحیان به مسأله نبوت و شخصیت پیغمبران الهی با اعتقادی که مسلمانان از برکت تعلیم پیغمبر آخرالزمان (ع) درباره آنان دارند تفاوتی بسیار دارد. بنابر این نباید انتظار داشت، قضاوت امثال مونت گمری وات در تاریخ اسلام و زندگانی رسول خدا (ص) مانند قضاوت تاریخ و سیره نویسان مسلمان باشد. برای قابل فهم کردن هر چه بیشتر این نکته، درباره مستشرقان می توان به نوشته های برخی دانشمندان مسلمان از فرق مختلف و اشتباهات و تحریفات آنها در مواجهه با تاریخ اسلام، منابع اسلامی و فهم قرآن اشاره کرد؛ دانشمندانی که مسلمان زاده شدند، در دامن اسلام و گاه با سرمایه اسلام رشد یافتند و تقویت شدند ولی آثار آنها حتی با نوشته های برخی از مسیحیان و ارباب کلیسا نیز قابل مقایسه نیست و عجیب این است چنین آثار و اندیشه هایی روه فزونی است. علاوه بر این اختلاف انتظار و اقوالی که در برخی منابع اسلامی نسبت به کیفیت حوادث تاریخی و یا کمیت وقایع مهم تاریخ اسلام که امروزه به هیچ روی مورد قبول اسلام و عقل سلیم نیست، کم نیست؛ لذا ما عقیده داریم که پژوهش در تاریخ اسلام آنگاه علمی و کاشف از حقیقت است که واجد شاخص هایی چون «امکان عقلی»، «استناد معتبر»، «هماهنگی محتوا»، «سازگاری با وقایع قطعی تاریخی» و «قرائن خارجی» بوده و مخالف «قرآن» و «روایات صحیح» نباشد. از سوی دیگر به عقیده بسیاری، سیاست های جهان گشایانه، حس نژاد پرستی و قوم گرایی بر تار و پود بسیاری از این تحقیقات و تلاش ها سایه افکنده است و غبار بدبینی بر این فعالیت ها نشانداده است. به طوری که، برخی شرق شناسی را بخشی از استراتژی سیاسی قدرت های غربی و معبر گذر غرب برای پامال کردن میراث فرهنگی، اصول اخلاقی و ارزش های دینی شرقیان شمرده و ادعای دانش و بی طرفی را غیر قابل پذیرش دانسته اند. گره خوردن پیدا و پنهان شرق شناسی علمی با اهداف سیاسی تا آنجا پیش رفته که حتی برخی از شرق شناسان در شمار منتقدان جدی آن قرار گرفته اند به طوری که یکی از پژوهشگران می نویسد:

اگر مستشرقی گفت، ماست سفید است، همیشه جای این احتمال را در ذهن خود نگه دارید که یا ماست اصلاً سفید نیست و یا اثبات سفیدی ماست مقدمه ای برای نفی سیاهی از ذغال است (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۲).

خانم «آن ماری شیمل» در بیان کیفیت ارتباط و عملکرد شرق شناسی و به ویژه ارباب کلیسا نسبت به اسلام می نویسد:

از میان همه ادیانی که مسیحیت با آن مواجه بوده، دین اسلام بیش از همه مورد سوء تفاهم و در نتیجه حمله شدید آن قرار گرفته است. تصویری که روایان سده های میانه از اسلام و پیامبر آن (حضرت) محمد (ص) در ذهن دارند، حقیقتاً مخدوش و تحریف شده است. این تغییر شکل و تحریف، گاهی چنان ابعادی پیدا می کرد که در آن (حضرت) محمد (ص) که معمولاً در مغرب زمین به صورت (Mahomet) نوشته و تلفظ می شود، نوعی خدای متعال قلمداد می شد و راجع به پرستش و ستایش مجسمه های طلایین وی سخن گفته می شد! تشبیه «تندیس طلایی محمد» [۱۲] یا پیکره و تمثال طلایی (حضرت) محمد (ص) که در اشعار رمانتیک اوایل قرن نوزدهم آلمان زیاد به کار گرفته می شد. این حد از تحریف و سوء برداشت از دینی که حتی کوچکترین نشانه های بت و بت پرستی را به شدت نهد می کند و پیامبر آن خود، را چیزی بیش از یک بشر معمولی و بنده خدا نمی داند می تواند ناشی از عدم درک صحیح زبان دین اسلام باشد. طی سال های (۱۱۴۳ - ۱۶۱۶ م.) معدودی از صاحب نظران پیدا شدند که بدون انگیزه های تبلیغی و میسیونری، کم کم به قرآن و زبان عربی علاقه نشان دادند اما در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی، به رغم آشنایی تدریجی و فزاینده با زبان های عربی و تاریخ اسلام، تعدادی کتاب که عمداً جنبه ضد اسلامی داشت، تألیف شد. خانم شیمل سپس برای بیان روحیه صاحب نظران منورالفکر این دوره کلام «هرمان ساموئل ریماروس» (۱۶۹۴ - ۱۷۶۸ م.) را نقل می کند که نوشته است: من متقاعد شده ام که (در میان

آنان که دین اسلام را به نقصان متهم می کنند) تنها تعداد معدودی وجود دارند که کتاب قرآن را مطالعه کرده اند، و نیز از میان آنان که در واقع این کتاب را خوانده اند تعداد بسیار کمتری وجود داشته اند که سعی کرده اند به کلمات و عبارات موجود در آن، معنای درست و صحیحی را که به واژه مستعد آن است ببخشند. علایق استعماری هر دو کشور فرانسه و انگلستان در خلال قرن نوزدهم موجب شد تا حجم قابل ملاحظه ای از متون ادبی و نوشته های گوناگون درباره آداب و رفتار مسلمانان به وجود آید. یکی از خاور شناسانی که تحقیقات بسیاری درباره تاریخ اسلام انجام داده و سخت مورد نقد و اعتراض حتی غیر مسلمانان قرار گرفته «هنری لامنس» است. دانشمند منصف مسیحی «جرج جرداق» در نقد عالمانه از غرض ورزی این کشیش بلژیکی اظهار تاسف کرده و این گونه آثار را خلاف روحیه و روش علمی می داند. تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج: یکی از آثار جدید شرق شناسان درباره تاریخ اسلام است که به عنوان دریافتی نوین و به هدف گسترش فهم و ادراک اسلام ارائه شده است. ادوارد سعید - پژوهش گر مشهور مسیحی فلسطینی مقیم آمریکا - درباره این اثر می نویسد: نه تنها کتاب تاریخ اسلام تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج، اسلام را به عنوان یک دین، بسیار بد می فهمد و عرضه می کند، بلکه هیچ ایده واحدی هم به منزله یک تاریخ از خود ندارد... در صدها صفحه ای که جلد اول این تاریخ را به خود اختصاص داده است، معنا و مفهومی که از اسلام مستفاد می شود، به عبارت از یک سلسله جنگ های بی پایان، سلطنت ها، مرگ و میرها، ظهور و سقوط ها، آمدن و رفتن هاست که بخش عمده آن با یکنواختی هولناکی نوشته شده است (نصیری، ۱۳۸۰: ۲۸).

۳- روش پژوهش

مقاله از نظر روش پژوهش از روش مقایسه ای و تحلیل محتوای کیفی استفاده میکند. با توجه به نوع رویکرد و محتوای مقاله، دیدگاه ها در دو گونه کلی شرق و اسلام شناسانه تقسیم بندی شد و سپس با الهام از اصول نظریه سعید، میزان انطباق آنها با یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۴- مبانی نظری

۴-۱- پیامد شرق شناسی در برخورد با اسلام

اگرچه به دست آوردن شناختی دقیق از خاستگاه شرق شناسی و اظهار نظر درباره کم و کیف و پیامدهای این پدیده، کنکاش همه جانبه و جدی تری را می طلبد، ولی در یک ارزیابی کلی شاید بتوان گفت که در کنار هدف های سازنده، موتور اصلی و پیش برنده این مطالعات، اهداف استعماری بوده است. اینکه بخشی از این تحقیقات بر پایه شناخت شرق به عنوان جغرافیای فرهنگی دیگر، مجموعه ادبی و هنری دیگر و جوامعی با خصوصیات ویژه و متفاوت؛ به یاری روش های علمی و با هدف روشننگری معارف تاریخی بشر انجام گرفته است؛ امری انکارناپذیر است و یگانه دانستن نیای ساکنان زمین، نیاز انسان ها به شناخت متقابل؛ فطری بودن کنجکاوی درباره انسان و جهت صعودی حرکت جوامع انسانی را میتوان منشأ این باور تلقی کرد. برای این بخش از تحقیقات و دانشمندانی که با چنین اهدافی اقدام به پژوهش های شرق شناسانه کرده اند، می توان نمونه هایی را نشان داد. روشننگرانی که بارعایت انصاف و با روش علمی و متکی به منابع و اسناد درجه اول و معتبر درباره اسلام و مسلمانان، فرهنگ ها، آداب و رسوم مشرق زمین به پژوهش پرداخته اند و گاه برخی از آنها به حقانیت اسلام پی برده و بدان ایمان آورده اند. نکته ای که نباید درباره برخی لغزش های این گروه از متفکران نسبت به تاریخ اسلام فراموش شود، این است که آنان اغلب مسیحی اند و دید عموم مسیحیان به مسأله نبوت و شخصیت پیغمبران الهی با اعتقادی که مسلمانان از برکت تعلیم پیغمبر آخرالزمان (ع) درباره آنان دارند تفاوتی بسیار دارد. بنابراین نباید انتظار داشت، قضاوت امثال مونت گمری وات در تاریخ اسلام و زندگانی رسول خدا (ص) مانند قضاوت تاریخ و سیره نویسان مسلمان باشد. در قرن نوزدهم میلادی یک نگرش علمی و محققانه نسبت به اسلام آغازگشت. در سال ۱۸۴۲ م «گوستاف ویل» کوشش در مجموع واقعیت امر این است که شرق شناسی به هر انگیزه ای که شکل گرفته و با هر هدفی که پیش می رود، ظاهراً حسابش از شرق شناسان جداست. امروزه گروهی می کوشند تا بار دیگر ماهیت شرق شناسی را بشناسند و بشناساند و اهداف آن را معین کنند (شهیدی، ۱۳۶۲: ۳۸).

۴-۲- شرق و زمینه های فرهنگی آن

در این مقاله برآن شمه ای از کشور چین بقدر مشاهدات چند روزه خود از این کشور بنگارم، کشوری که با مساحت ۹/۵۹۸/۰۲۱ کیلومتر مربع در تبه سوم کشورهای پهناور جهان پس از روسیه و کانادا قرار دارد و یک میلیارد و سیصد و هفت میلیون انسان را در خود جای داده و از نظر جغرافیای انسانی با قومیت ها و نژادهای مختلف، تقریباً یک چهارم جمعیت کره زمین را در برمی گیرد. یعنی بیست برابر جمعیت ایران.

مطالعه کشور پهناور چین و نظام سیاسی و سیستم فرهنگی و اجتماعی آن از جهاتی سودمند است و درسهایی را در بر دارد. یکی اینکه: سیستم حکومتی این کشور چگونه توانسته این جمعیت انبوه را از نظر امنیت، رفاه، معیشت، اشتغال، مسکن و آموزش و خانواده و فرهنگ اداره کند. دیگر اینکه، با وجود رژیم کمونیستی وضعیت فرهنگ و دین و معنویت و اخلاق در چین در چه جایگاهی قرار دارد، مخصوصاً موقعیت اسلام در این کشور چگونه است؟ با وجود سوابق تاریخی رابطه این کشور با کشورهای اسلامی بویژه ایران که از طریق راه ارتباطی بازرگانی معروف به جاده ابریشم، دو کشور پیوند تاریخی داشته اند. به عبارت دیگر اسلام بر چین و مسلمانان دیگر کشورها بر مردم این کشور چه آثاری از خود بجای نهاده اند. در اینجا جالب است اشاره کنیم که طبق اظهارات چینی ها، مسلمانان نیت نماز را به لغت فارسی بر زبان می آورند و این نشان دهنده آنست که اسلام بوسیله ایرانیان و بازرگانان مسلمان به این کشور راه یافته و نخستین نمازگزاران از زبان ایرانیان نماز و شرایع دین را آموخته اند و هنوز این واژه ها در افتتاح نماز بر زبان آنها جاری می گردد.

افزون بر این چینی ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان علاقه خاصی به ایران و فرهنگ ایرانی دارند که این را در دیدارهایی که از هیأت ایرانی اعزامی کمیسیون فرهنگی مجلس به دعوت سازمان فرهنگ و ارتباطات در تعطیلات نوروزی با شخصت های فرهنگی این کشور و نخبه گان و اندیشمندان و نویسندگان داشتند، بطور مکرر شنیده می شد. و زمینه های روانی توسعه فرهنگی ایران و چین بطور آشکار ملموس و مشهود بود. این زمینه های فرهنگی بار مسؤولیتی سفارت جمهوری اسلامی و حوزه های علمیه و رایزنی فرهنگی و نهادهای تبلیغی و آموزشی را سنگین می کند و در شرائطی که برخی جمعیت های اسلامی افراطی و گروه های تبشیری و فرق ضاله دامنه فعالیت خود را به این سرزمین پهناور گسترده و از خلأ معنوی موجود و فضای نسبتاً باز فرهنگی کنونی بهره می گیرند، رسالت جهانی اسلامی ما ایجاب می کند فرهنگ ناب اسلامی را به هر طریق ممکن و بدور از مسائل سیاسی، با هدف ارتباط دادن بندگان مستضعف خدا با آفریدگارشان به این کشور معرفی کنیم که زمینه فطری پذیرش اسلام و فرهنگ متعالی آن به چشم می خورد، هرچند بسیار زود است که تصور کنیم زمینه از هر جهت برای ترویج فرهنگ اسلامی فراهم است اما به هر حال آمادگی بالقوه را در بین نخبه گان و عناصر فرهنگی و فطرت های دست نخورده، می توان مورد قبول دانست.

نگارنده در یکی از نشست ها و گفتگویی که با راهنمایی رایزن فرهنگی مان با یکی از چهره های فرهنگی چین داشتم و از وی پرسیدم شما به عنوان یک پژوهشگر تاریخ چه مقدار از اسلام شناخت دارید؟ و از انقلاب اسلامی ایران چه می دانید! او در پاسخ گفت: دین اسلام یک آیین مترقی و پیشرفته و منطقی است و من به

عنوان یک کمونیست خدایی را که اسلام معرفی می کند نامحدود و فراتر از جهان ماده می دانم، در عین حال نسبت به ادیانی که خدا را در سنگ و چوب و مجسمه ها جستجو می کنند نظر مخالف دارم. این داوری از یک دانشمند کمونیست حکایت از آن دارد که اغلب دانشمندان حتی در جهان کمونیسم بحکم فطرت و عقل با مبدأ نامتناهی هستی سر عناد ندارند. نهایت اینکه فرهنگ و سیاست و اجتماع با آنها مساعدت نکرده تا به مطالعه و تحقیق درباره دین و مبانی معنوی آن بپردازند و زمینه ها و شرایط و عواملی را می طلبد تا فطرت های خفته بیدار شود و به ندای وجدان پاسخ داده شود و این زمان طولانی و هزینه های فراوانی را طلب می کند کرد (اصغری، ۱۳۸۶: ۳۲).

۳-۴- اسلام و مسلمانان در شرق

آنچه در گفتگوی فوق مورد اشاره قرار گرفت مربوط به جمعیت هایی است که رسماً مسلمان نیستند ولی زمینه فطری برای نزدیک شدن به اسلام و معارف آسمانی را دارند مخصوصاً پس از فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی و ورشکستگی اندیشه های مارکسیستی. دولت هایی مانند دولت چین نیز به این نتیجه رسیده اند که با عقائد مردم کار نداشته باشند و فضای نسبتاً باز فرهنگی را برای فعالیتهای دینی بکشایند و به عبارت خلاصه: جنگ با آئین و مذهب را از لیست برنامه های حکومتی خارج کنند که این رویه محکوم به شکست است و این همان چیزی است که حضرت امام(ره) در پیام تاریخی خود به گورباچف بر آن تأکید فرمودند(اصغری، ۱۳۸۶: ۳۴).

باری فعالیت های اسلامی خوشبختانه امروز در چین منع قانونی ندارد. البته با رعایت احتیاط و پرهیز از ورود در حوزه سیاست و صرفاً با هدف اخلاقی و معنوی که البته این در جای خود بسیار اهمیت دارد و نباید این فرصت طلائی را دست کم گرفت و از آن استفاده نکرد و یا تبلیغات اسلامی را با تند روی در آن شرایط با مشکل روبرو ساخت. در هر حال در چین اسلام و مسلمانان جایگاه نسبتاً خوبی دارند. جمعیت مسلمانان چین را آمار رسمی ۲۱ میلیون گفته ولی بنا به روایت محققان و مورخان مسلمان، رقم مسلمانان چین به ۶۰ تا ۷۰ میلیون می رسد که در تمام استان ها و نواحی چین پراکنده، و در برخی استان ها متمرکز می باشند مانند استان «سین کیانگ» و... هم اکنون بیش از ۴۰ هزار خطیب و امام جماعت و جمعه در سرتاسر چین مشغول فعالیت دینی اند و ۳۵ هزار مسجد کوچک و بزرگ شاهد حضور مردم برای انجام فرائض دینی است.

در دیداری که ما با آقای هلال الدین رئیس انجمن اسلامی چین و عضو کنفرانس مشورت سیاسی چین و چند تن همکاران وی و رایزن فرهنگی داشتیم چنین اظهار داشت: کشور ایران و چین قدیمی ترین کشورها هستند که رابطه دیرین دارند ۱۳۰۰ سال قبل اسلام به چین آمده و با فرهنگ ایران بر جامعه چین تأثیرات عمیق داشته است، شما برادران ما هستید، بیشتر مسلمانان چین نیت نماز را به زبان فارسی ادا می کنند، فرهنگ مسلمانان چین از ایران آمد. و این موجب سیاسی سازی است. اسلام در چین رو به رشد و توسعه است همچون درختی که رشد می کند، امروز مسلمانان به وحدت بیشتری نیاز دارند. در چین ۳۵ هزار مسجد داریم بیش از ۴۰ هزار امام جماعت داریم، ما دارای سازمان و تشکیلات هستیم، هر مسجد کمیته ای دارد و جهت رسیدگی به امور مردم. یک دانشگاه علوم اسلامی در پکن داریم و در سایر شهرهای بزرگ نیز دانشگاه اسلامی وجود دارد، مسلمانان مشکلات خود را با انجمن اسلامی در میان می گذارند و بدینوسیله و از طریق سازمان های دولتی حل و فصل می شود، دولت بودجه هایی را جهت بازسازی اماکن اسلامی اختصاص داده است. آقای هلال الدین که امام جماعت مسجد مسلمانان پکن در منطقه «نیوجیه» می باشد از سفر به ایران و خاطرات خوب خود یاد می کرد و می گفت: دشمنان سعی می کنند ما را به جان هم بیندازند و ما باید هوشیار باشیم و همه زیر پرچم اسلام درآییم چرا که جهان زیر پرچم اسلام آباد خواهد شد. رئیس انجمن های اسلامی از مدارس علمیه طلاب و دانشکده های اسلامی با برنامه آموزش زبان عربی و فارسی و قرآن و فقه و حدیث که هشتاد درصد برنامه این مدارس و دانشکده ها را تشکیل می دهد سخن گفت و ما نیز از مدارس یاد شده و دانشکده ها دیدن کردیم و با طلاب و دانشجویان با زبان عربی گفتگو کردیم که جالب بود و به یکدیگر علاقمند شدیم. طلاب این مدارس معمولاً به جامع الازهر مصر جهت ادامه تحصیل اعزام می شوند و طبیعتاً از اندیشه جامعه ازهر متأثر می گردند و ما از آمادگی ایران برای جذب طلاب به حوزه علمیه قم سخن گفتیم که آنان اظهار تمایل نموده و شرایط پذیرش را می پرسیدند که گفته شد: رایزنی فرهنگی ما آنان را راهنمایی خواهد کرد(اصغری، ۱۳۸۶: ۳۷).

گفتنی است که تشکیلات حوزوی ما نیز برای جذب طلاب خارج کشور به قم برنامه ها و اقداماتی دارد و هم اکنون در مناطق شیعه نشین چین مدارس و مساجدی به منظور تعلیم و تربیت طلاب وجود دارد و در حال حاضر یکصد و پنجاه تن طلبه از کشور چین در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل می باشند و اگر سرمایه گذاری بیشتری شود می توان این ظرفیت را بالا برد و دانش آموخته گانی را با مبانی صحیح فرهنگ اسلامی آشنا و مجهز کرد و جهت ارشاد مردم منطقه به آنجا باز گرداند و بدیهی است که بازتاب و ثمره این اقدام ارزنده سودمند خواهد بود که یک طلبه دانش آموخته به میان مردم خود برگردد و مشعل هدایت را برافروزد. راستی اگر ما به رسالت جهانی اسلام فکر می کنیم روی برنامه های خارجی و تبلیغی در همه کشورها باید سرمایه گذاری کنیم و اگر ما اقدام نکنیم جریان های منحرف به نام اسلام و ضد اسلام این خلأ را پر خواهند کرد همانگونه که این جریانهای فاسد در اغلب کشورها با سرمایه های کلان وارد شده و مقاصد خود را دنبال می کنند (اصغری، ۱۳۸۶: ۳۸).

۴-۴- مبارزه شرق(چین) با نمادهای اسلامی به بهانه مقابله با نفوذ خارجی

گروه بین الملل - در گزارشی که اخیراً روزنامه ساوث چاینا مورنینگ پست منتشر کرده، به بررسی سیاستی پرداخته شده که سعی دارد هر گونه کلام، نشانه و تابلویی را که در این کشور با نمادی اسلامی یا به زبان عربی وجود دارد، از بین ببرد و به زبان و فرهنگی که بیشتر شبیه فرهنگ چین باشد، تغییر دهد. به گزارش ایکن؛ بر اساس این گزارش دولت چین قصد دارد خصوصیات فرهنگی و زبانی چین را در اماکن مذهبی و محل تجمع قوم مسلمان هوئی در چین رواج دهد. قرار است گنبد های مخصوص معماری اسلامی و تابلوهایی که به زبان عربی رویشان نوشته شده است، تخریب شوند و دیگر به مساجدی که به شیوه معماری کشورهای عربی ساخته می شوند، اجازه ساخت داده نخواهد شد. در یکی از شهرهای چین در منطقه خودمختار هوئی نینگشیا، نزدیک ظهر مردانی که کلاه های سفید مخصوص عبادت بر سر دارند، به سمت مسجدی که در عکس نیز می توان دید، می روند و پشت درهای طلایی مسجدی با سه گنبد سبز رنگ که بالای هر یک یک ماه نقره ای دیده می شود که زیر نور آفتاب می درخشد، از دیده ها پنهان می شوند. این مسجد یکی از اولین اماکن عبادی مسلمانان است که در سال ۱۳۵۹ به شیوه معماری مساجد خاورمیانه و به جای مسجدی چینی ساخته شده است که قربانی انقلاب فرهنگی شد. انقلاب فرهنگی یک دهه پر آشوب بود که منجر به تعطیلی و تخریب هزاران معبد، کلیسا، مسجد و صومعه در سراسر این کشور شد. اما اکنون گنبد این گونه مساجد و نقاشی های استادانه و متونی به زبان عربی که روی دیوار این مساجد نوشته شده، هدف مبارزه دولت با نمادهای اسلامی و عربی قرار گرفته اند. این اقدامات در راستای «چینی سازی» مذهبی است که در منطقه خودمختار هوئی نینگشیا وجود دارد(گروه بین الملل، روزنامه ساوث چاینا مورنینگ، ۶).

۴-۵- آثار انقلاب فرهنگی شرق بر اسلام

در منطقه شمال غربی چین، تزئینات عربی و تابلوهایی که به زبان عربی روی آنها نوشته شده و حدود ده سال پیش دولت به منظور جذب گردشگران آنها را نصب کرده بود، از سطح خیابان‌ها جمع آوری شده است. اگر از شهر یینچوان به سمت جنوب رانندگی کنید، گنبدهای پیاپی شکلی را به رنگ‌های سبز، طلایی و سفید می‌بینید که به تازگی از بازارها، هتل‌ها و پارک‌ها جمع آوری شده‌اند و در کناره‌های رودخانه زرد افتاده‌اند. ابتدا فقط گنبدهای ساختمان‌های سکولار بود که پاکسازی می‌شد، اما بعدها دولت ساخت مساجد «عربی» را نیز ممنوع کرد و برنامه جدید این است که معماری مساجد را مشابه معابد چینی کنند. یکی از کارکنان مسجدی در منطقه نانگون چین که چند ماه پیش شاهد تخریب گنبد مسجدی بود که در آن ساکن است، گفت: چنین اقداماتی از اواخر سال گذشته شروع شده است... این کار باعث نگرانی همه شده است. همانطور که سرعت و میزان تخریب و تغییر در منطقه نینگ‌شیا بیشتر می‌شود، نگرانی مردم هوئی نیز که در طول چند دهه برای انجام سنن و مراسم دین خود آزاد گذاشته شده بودند، بیشتر می‌شود. بیش از ۱۰ میلیون هوئی در چین ساکن هستند که نسل‌شان به تاجران عرب و اهالی آسیای میانه می‌رسد.

زبان بیشتر مردم این منطقه چینی ماندگارین است و با قوم هان که در این بخش جزء اکثریت محسوب می‌شوند، در صلح زندگی می‌کنند و حتی بسیار شبیه به هم هستند جز اینکه کلاه سفید بر سر می‌گذارند و یا اگر سنتی باشند، چفیه بر سر دارند. اما با افزایش سخت‌گیری‌هایی که پیش از این از سوی دولت بر اویغورها (مردم مسلمان ساکن شمال غرب چین) صورت گرفته و هدف آن مبارزه با تروریسم و افراط‌گری عنوان شده، اکنون مردم هوئی نیز مورد سخت‌گیری و کنترل قرار گرفته‌اند. پخش صدای اذان در یینچوان به بهانه ایجاد آلودگی صوتی منع شده و در نانگون به جای آوای دلنشین اذان، زنگ هشدار زنده‌ای جایگزین شده است. کتاب‌های اسلامی و نسخه‌های قرآن را از مغازه‌های فروش سوغاتی جمع کرده‌اند. به مساجد دستور داده‌اند کلاس‌های آموزش زبان عربی را لغو کنند و تعدادی از مدارس و موسسات خصوصی آموزش زبان عربی قرار است به صورت موقت به بهانه ایجاد اصلاحات یا برای همیشه تعطیل شوند. در یکی از مناطق فقیرنشین در مرکز نینگ‌شیا که به خاطر مسجد زیبای آن مشهور است که یادگار سلسله مینگ (۷۴۶-۱۰۲۲) است و از انقلاب فرهنگی جان سالم به در برده، کارمندان مسلمان حتی پس از بازنشستگی از رفتن به مساجد برای خواندن نماز و نیز رفتن به حج منع شده‌اند. پوشیدن کلاه سفید در محل کار نیز برای کارمندان دولت ممنوع است (گروه بین‌الملل، روزنامه ساوت چاینا مورنینگ، ۷).

۴-۶- اسلام چینی

یکی از اهداف اعمال چنین محدودیت‌هایی که از سال ۱۳۹۳ از سوی شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور جمهوری خلق چین، آغاز شد، سازگار ساختن مذاهب با فرهنگ چینی و اقتدار مطلق حزب حاکم است. از بین پنج دینی که در این کشور وجود دارد و به رسمیت شناخته می‌شود، فقط یکی از آنها (تائوئیسم) متعلق به همین کشور است. آئین بودایی نیز با اینکه ریشه در کشور هند دارد، به عنوان مذهبی چینی پذیرفته شده است. اما در کشور چین برخی از ادیان و مذاهب از جمله اسلام، مسیحیت پروتستان و مسیحیت کاتولیک خطری برابر با نفوذ خارجی‌ها و جدایی طلبی قومی محسوب می‌شوند. به همین دلیل این کشور سعی کرده است تا اسلام را به گونه‌ای که بیشتر شباهت با ادیان چینی دارد در این کشور کنترل کند، یا حداقل مسلمانان را مجبور کند در محلی که شباهت با اماکن مذهبی و معابد چینی دارد، فرایض دینی خود را انجام دهند. بسیاری از مردم مسلمان چین از اینکه به تازگی مساجد را به شیوه‌ای می‌سازند که شباهت با معابد و فرهنگ معماری چین دارد، احساس راحتی نمی‌کنند. به نظر آنها مساجدی که به شیوه معماری اسلامی ساخته می‌شود، فقط نماد و دلیل نفوذ فرهنگ عرب و سایر کشورهای مسلمان نیست، بلکه نشانه و نمادی از تاریخ کهن اسلام است (گروه بین‌الملل، روزنامه ساوت چاینا مورنینگ، ۷).

۴-۶-۱- نمونه‌ای از تأثیرات اسلام بر شرق

تیمی از گروه بین‌الملل روزنامه ایران در دیداری از چین این چنین اظهار داشته: دانشگاه بسیار قدیمی و سنتی و بزرگ و مصفا پکن یکی از مراکز چین است. نکته قابل ذکر اینکه چهره دانشگاه و دانشجویان بسیار طبیعی و بی‌آلایش بود، دانشجویان پسر و دختر در کمال آرامش و بدون آرایش تردد می‌کردند و از دوچرخه نیز استفاده می‌نمودند از چهره‌های زنده و رنگ و روغن دختران دانشجو که در میان خودمان حتی دانشجویان زیاد می‌بینیم خبری نبود، حتی یک مورد زن و دختر دیده نشد که از ابزار آرایشی استفاده کرده باشد، دانشجو سرگرم کار خود است نه در فکر جلب نظر دیگران و نمونه این را در چهره اجتماع چین تقریباً مشاهده می‌کنیم. به هر حال در این دانشگاه با گروه زبان فارسی مرکب از چند استاد مرد و زن یکی دو ساعت جلسه صمیمی داشتیم. این گروه جزو کسانی بودند که در مطالعه و ترجمه آثار فارسی به زبان چینی کار کرده و از خود آثاری چون دیوان حافظ، سعدی، مولوی، خیام و... به زبان چینی بیادگار گذاشته‌اند، برخی از اینها پرفسور و محقق که تا هیجده اثر فارسی ترجمه شده به لغت چینی دارند، در این دیدار نیز از روابط فرهنگی در پرتو آثار ایرانی و دیوان‌های ترجمه شده صحبت شده و تذکر اینکه مفاهیم عرفانی و معرفتی مندرج در این آثار نباید از نظر دور بماند و صرفاً به ترجمه بسنده شود، در همین دانشگاه از کتابخانه مشتمل بر آثار دینی و ادبی ایرانی دیدار کردیم که این نیز در حد خود جالب توجه بود.

- کتابخانه ملی پکن

این کتابخانه بزرگترین کتابخانه پکن می‌باشد، از نظر ساختمان بسیار باشکوه و در زمینی به مساحت ۲۵۰ هزار متر مربع ساخته شده و مشتمل بر ۲۵ میلیون کتاب می‌باشد که بیش از سه هزار جلد آن فارسی و عربی است. از مخازن کتاب و سیستم اداره و بهره‌برداری توضیحاتی داده شد.

- مسجد و مدرسه نیوجیه

این مسجد در محله نیوجیه که یک منطقه مسلمان نشین پکن است مردم می‌گفتند: هزار سال قبل بنا شد هرچند ساختمان آن چندان قدیمی نبود و نقاشی‌های رنگارنگ به جای کاشی کاری تزئینات داخل آن را تشکیل می‌داد، در محوطه این مسجد دو تن از چهره‌های به نام مسلمان به اسمی «قرزینی و بخارائی» قرار داشت و مسجد محل اقامه جمعه و جماعت مردم منطقه است و جالب اینکه در همان حال که مسجد را دیدار می‌کردیم قبل از ظهر کلاس آموزش زبان عربی برای بزرگسالان در کنار مسجد دائر بود که مرد و زن با لباسهای محلی در آن شرکت داشتند و معلم به آنها درس می‌داد که با آنها گفتگو کردیم و ایرانیان را می‌شناختند و اظهار علاقه می‌کردند، سپس از مدرسه طلاب و دانشجویان علوم دینی در منطقه دیدار داشتیم و به چند کلاس سرزدیم و برای آنها کمی صحبت کردیم و چند روایت در باب تعلیم و تعلم از پیامبر اکرم (ص) روی تابلوی کلاس نوشتیم و برای طلاب توضیح دادیم. این مدرسه زیر پوشش انجمن اسلامی و مدیریت هلال الدین قرار دارد و طلاب به الازهر مصر برای ادامه تحصیل اعزام می‌شوند و ما از آمادگی قم برای پذیرش آنها صحبت کردیم. البته همانگونه که قبلاً گفتیم در مناطق شیعه نشین در سین کیانگ و برخی نقاط دیگر مدارس و مساجد با عنوان پیروان اهلبیت وجود دارد و دوستان ایرانی ما آنجا فعالیت دارند...

- مرکز رادیو پکن

از این مرکز، مخصوصاً بخش زبان های خارجی، از جمله زبان فارسی نیز دیداری داشتیم و در ضمن دیدار گفتگو با رئیس بخش بین الملل زبان های خارجی و گروه زبان فارسی. نامبرده از دائر کردن بخش فارسی برای فارسی زبانان چینی و خارج کشور و تأسیس دفتر خبرگزاری در ایران صحبت کرد و وجوه مشترک ایران و چین و ما با بیان مواضع دولت ایران در روابط با دیگر کشورها، اشاره کردیم که: رسانه ها مسؤولیت هدایت افکار عمومی را به عهده دارند و در جهان ارتباطات این مسؤولیت سنگینی است از همه مهمتر اینکه تبلیغات گمراه کننده زهرآگین صهیونیستی و امپریالیستی با روشنگری می بایست خنثی شود، مخصوصاً مسئله هسته ای ایران که دشمنان به تحریف اهداف ما می پردازند انتظار داریم رسانه های چین حقیقت را برای مردم بگویند و آنگونه که هست بیان شود و این تفاهم باید از دو کشور باشد...

حال که سخن رسانه و رادیو به میان آمد بی تناسب نیست اشاره کنم که ابتذال در رسانه های کشور چین آنگونه که در کشورهای غربی متداول است کمتر به چشم می خورد. نگارنده کلید کنترل تلویزیون را در چند نوبت روی سیزده کانال گرفته تا نمونه این برنامه را ببینم، تصاویر این کانالها بسیار طبیعی بود، آدمها با چهره های ساده و نوعاً مطالب خبری، گزارش و آموزشی بود. این برنامه کشوری است که می خواهد یک میلیارد و سیصد میلیون نفوس را اداره کند. اگر بنا باشد، رقص و آواز و ابتذال و بی شرمی به شیوه غربی در آن رائج باشد همه چیز از دست خواهد رفت و کشور و جامعه و خانه و خانواده قابل کنترل نخواهد بود. این الگوی مدیریت می تواند درس آموز باشد که گذشته از جنبه دینی و منع شرعی اخلاقی، اصولاً فساد و لاپالایی برای هر جامعه ای زیانبار است و به همین دلیل است که دشمنان ما سعی می کند از طریق رسانه ها و ماهواره ها و مواد مخدر و قرص های مهیج و ترویج فساد به ما ضربه بزنند و ما نباید در برابر این جریانها نظاره گر باشیم بلکه با قاطعیت می بایست در نبرد و مبارزه با فساد و عوامل آن از پای ننشینیم در همین روزهای سال نو، رسانه های ما مخابره کردند که در چین کسانی که از طریق اینترنت و وسائل دیگر چون تلفن حرکت ضد اخلاقی کنند به پرداخت جریمه سنگین محکوم می شوند...

این مقاله در صدد اثبات این مدعا نیست که در چین به طور کلی خلافتکاری و فساد نیست، چرا که یک کشور کمونیست و لائیک و پرجمعیت به هر حال مسائل خاص خود را دارد بلکه مقصود اینست که اثبات کند اگر کشوری بخواهد صحیح حرکت کند می بایست با ناهنجاریهای اخلاقی برخورد داشته باشد تا جوانان در دام فساد گرفتار نشوند و جامعه رویه فروپاشی نگذارد هرچند یک نظام فاقد ایدئولوژی ایمانی باشد تا چه رسد به کشوری که می خواهد پرچمدار اسلام باشد و به دیگران الگو بدهد! بر گردیم به اصل گزارش و پاره ای نکات باقی مانده. هر چند خاطرات سفر شش روزه به آنچه نگاشتم محدود نبود و مطالب گفتنی بسیاری از دیدارها و مشاهدات وجود دارد که در این مجال نمی گنجد. از جمله دیدار با جمعی از نخبه گان مسلمان چینی، در سفارت جمهوری اسلامی به دعوت رایزنی فرهنگی از پرفسور و استاد دانشگاه گرفته تا تاجر و دانشجوی دانشگاه و خواهران و برادران مسلمان که آن نیز بسیار جالب بود به ویژه در این جمع گفتگو با آقای پرفسور سیف الدین مترجم نهج البلاغه به زبان چینی که هر چند اهل سنت بود می گفت من علی(ع) را از کلامش شناختم، کلامی که گنجینه حکمت و معارف و سیاست و مدیریت و درس اخلاق است و بالاخره شب میلاد رسول اکرم(ص) و امام صادق(ع) در سفارت با همترایزنی که جمع زیادی از ایرانیان مقیم پکن که آن نیز شب جالبی بود، بطور خلاصه اینگونه سفرها و دیدارها هرچند هزینه هایی در بر دارد اما آثار و برکات آن از نگاه فرهنگی بسیار زیاد است که در حد امکان باید آنرا توسعه داد تا پیام اسلام و انقلاب اسلامی به گوش جهانیان برسد و توطئه ها و شیطنت های دشمنان تا حدودی خنثی گردد.

- الگوی مصرف

یکی از اصول اقتصاد صرفه جویی و پرهیز از اسراف و تبذیر است که چینی ها این را بهتر از ما عمل کرده اند اگر صرفه جویی نباشد کجا می توان کشوری با آن وسعت و جمعیت اداره کرد، همه کار می کنند و همه به صرفه جویی به عنوان یک فرهنگ پایبندند و این چیزی است که در مسکن و وسیله نقلیه و سوخت و آب و برق و ریخت و پاش ها و پذیرائی ها می بینیم(گروه بین الملل، روزنامه ساوث چاینا مورنینگ، ۸).

۴-۷- تأثیر فرهنگ اسلامی بر فرهنگ هندی

برخی بر این عقیده اند که مذهب هندو در اصل دینی توحیدی بوده و سپس دچار انحراف گردیده است. جدای از دوری نسبت به این نظریه، اصل مسلم این است که مذهب یا دین هندو در طول تاریخ دستخوش تغییرات فراوانی بوده است در حال حاضر نیز از بدعت و انحراف در امان نیست. این موضوع را حتی برخی از پژوهشگران هندو نیز پذیرفته اند. زمانی که اسلام در سرزمین عربستان ظهور کرد در هندوستان بت پرستی و شرک رایج بود و بافت جامعه هندی بر مبنای هندوئیسم قرار داشت. چون در هندوئیسم اعتقاد به خلقت طبقاتی و کاست وجود دارد، لذا مردم محکوم به قرار گرفتن در طبقه و کاستی خاص بوده و هستند. خرافات و اوهام پرستی از مرز یک عقیده صرف گذشته و در اعمال و مراسم مختلف جامعه ظاهر گشته و بخش عظیمی از فرهنگ این جامعه را تشکیل می دهد. البته رهبران مذهبی که خود در طبقات بالای جامعه قرار دارند، بر حسب ضرورتها و منافع خود، به خاطر بقاء این دین، گاهی در این مذهب تغییراتی را مستقیماً یا غیر مستقیم به وجود می آورند. اسلام با ورود خود به این سرزمین، در مدت بسیار کوتاه با سادگی، بی آلاچی، طهارت، مساوات و برادری که همراه خود داشت، توانست بر جامعه اثری عمیق گذاشته، مردم را به سوی خود جذب نماید. به خصوص مسلمانانی که متخلق به اخلاص صدر اسلام بودند، بیشتر توانستند بر مردم اثر بگذارند. مردم هند بسیاری از آداب و رسوم اسلامی را که سادگی عامل ذاتی آن بود، پذیرا شدند. اگرچه بین برخی از آداب و رسوم اسلامی و هندویی فاصله زیادی بود، اما با آمدن اسلام، بسیاری از رسوم منفی هندویی تخفیف و تضعیف و گاهی در بین مردم هندو نیز تقبیح شد. مثلاً در هند در برخی از فرقه های هندو، پس از فوت و سوزاندن شوهر، زن نیز طعمه آتش قرار می گرفت و آن جایی هم که این رسم اجرا نمی گشت، زن بعد از مرگ شوهر برای همیشه تارک دنیا و مصیبت زده می ماند. او با مشقت می زیست تا بمیرد. به ویژه اگر شوهر او در جوانی از دنیا می رفت در نظرها به عنوان عنصری منفور و شوم تلقی می شد. در اسلام نه تنها چنین رسمی وجود نداشت، بلکه زن می توانست پس از گذراندن عده وفات زندگی جدیدی را شروع کند، لذا این فرهنگ اسلامی توانست بر جامعه هند اثر بگذارد. کما این که در حال حاضر، جز در مواردی نادر، نمی توان به راحتی شاهد سوزاندن زن بعد از فوت شوهر بود. قبول مذهب اسلام و مسلمان شدن برخی از هندوها گسترش و رواج فرهنگ اسلامی را در جامعه هند در پی داشت. از همه اینها گذشته، جامعه هند توانست بسیاری از سنتها و آداب و رسوم اسلامی که برای بقای یک جامعه و تمدن آن مفید بودند را بدون حتی قبول عقیده اسلامی بپذیرد. از آن جمله نظافت، آداب معاشرت، پوشیدن لباس، تصحیح زبان، اصطلاحات قضاء در محاکم قضایی، فنون معماری، هنر، اصول تجارت و غیره را می توان نام برد. هنگامی که اسلام با عمل به مردم نشان داده می شد و مسلمانان متأثر از زهد صدر اسلام با مردم رفتار و تعامل داشتند، جوامع هندی بیشتر به اسلام راغب می شدند. تجار متدینی که در اندیشه تبلیغ اسلام بدون هیچ گونه چشم داشتی بودند، توانستند در ترویج دین

بیشتر مؤثر باشند. در این زمینه نقش عرفا بسیار اهمیت دارد. کما این که در بسیاری از نقاط هند تعداد زیادی از مردم به دست آنها به دین اسلام مشرف شدند. البته برخی از حکام متدین مسلمان نیز به سهم خود در تأثیرگذاری فرهنگ اسلامی بر فرهنگ هندی نقش بسزایی ایفا کردند (رواسانی، ۱۳۸۶: ۳۲).

۴-۸- تأثیر فرهنگ هندی بر فرهنگ مسلمانان

ورود اسلام به هند از طریق گوناگون صورت پذیرفت و در برخی موارد اسباب تبلیغ یا اسباب حکومت در دست مسلمانانی بود که خود اسلام را آن طوری که باید نشانخته بودند، لذا در مواردی منافع ظاهری بر منافع اصلی اسلام ترجیح داده می‌شد و راه برای اثرگذاری برخی از آداب و رسوم هندی بر آداب و رسوم مسلمانان گشوده می‌شد. گاهی عده‌ای مسلمان می‌شدند اما چون آموزش صحیحی نداشتند تا بتوانند تمام آداب غیر اسلامی را از خود دور کنند، لذا بازمانده آداب هندی با آداب اسلامی برای آنها فرهنگ مخلوطی به وجود می‌آورد. در برخی از موارد چون مسلمانان در منطقه‌ای ضعیف بودند، به ناچار محکوم به قبول برخی از آداب و رسوم هندی می‌شدند. برخی دیگر از مسلمانان نیز به سبب هماهنگی و اتحاد با هندوها در برابر تأثیرگذاری فرهنگ هندویی از خود استقامتی نشان نمی‌دادند تا بدین‌سان هندوها را از خود راضی کنند. مهمتر از همه بسیاری از حکام مسلمان نیز بخاطر بقاء قدرت و حاکمیت خود در رواج بسیاری از آداب و رسوم هندویی در بین مسلمین نقش بسزایی داشتند. هنگامی که حکام منافع خود را در پذیرفتن رسوم هندویی می‌دیدند، برای آن وجهی تراشیده آن را بر جامعه تحمیل می‌کردند. در راس بسیاری از کارها و پست‌های حساس کشوری و لشکری از شخصیت‌های هندو استفاده می‌شد و این نه تنها باعث نفوذ آنها در دستگاه حکومتی بود، بلکه از این طریق مسایل و نقاط ضعف مسلمانان به هندوها انتقال می‌یافت. اکبرشاه شاخص و سمبل این گروه از حکام در مورد التقاط فرهنگ اسلامی با هندویی است که حتی از اعلام دینی به نام "دینی الهی" نیز ابا نکرد. همه این علت‌ها و علل دیگر دست به دست هم داد و در راه معرفی فرهنگ اصیل اسلامی مانع ایجاد نمود. البته باید پذیرفت برخی از آداب و رسوم هندی که مخالف موازین اسلامی نبود به خودی خود در بین مسلمین رواج پیدا می‌کرد (رواسانی، ۱۳۸۶: ۳۳).

۵- نتیجه گیری و پیشنهادات

هر چند که اندیشه شرق شناسی به انگیزه های متفاوتی صورت گرفته است، گفتمان شرق شناسی بر مبنای مسأله مقایسه ما در برابر آنها، اسلام در برابر شرق صورت گرفته است. بهتر است روشنفکران ما دریابند که یک بدیل برای شرق شناسی، گفتمان همسانی باشد که بر استمرار رابطه بین فرهنگ های مختلف تأکید می کند، تا روابط خصمانه ای که یا توجیه کننده سنت های قومی و مذهبی و تعصبات خرافی است، یا جاده صافکن اندیشه های ترجمه ای که غول های آن دستاوردی جز تحقیر شرق و اسلام را گوشزد نمی کند. در برخورد و ارتباطی که اسلام و شرق با هم داشتند می توان گفت که این ارتباط دو جانبه بوده است. عملاً در تمام دوران تاریخ اسلام تماس های وسیعی بین اسلام و شرق صورت گرفته است. در این پژوهش بیشتر سعی بر شناخت اندیشه های شرقی و اسلامی و تاثیرات متقابل آنها بر فرهنگ های یکدیگر داشتیم. که این بررسی ها نشان دهنده ی نفوذ هر دو اندیشه بر یکدیگر بوده و فرهنگ ها را تحت تاثیر قرار میدهد. هرچند که شرق و کشورهای اسلامی سعی در حذف یکدیگر در فرهنگ های خود داشته اند اما برخی فرهنگ ها به سختی حذف میشوند یا نیاز به زمان طولانی برای جایگزین شدن دارند، لیکن بهتر است از اندیشه ها به صورت دو طرفه و مثبت بهره برد تا جایی که به ساختار کلی اندیشه خدشه ای وارد نشود.

تقدیر و تشکر

از استاد شایسته و فرهیخته، جناب آقای دکتر علیرضا دمی که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی از هج کمکی در این عرصه دریغ نمودند و زحمت راهنمایی در این مقاله را به عهده گرفتند کمال تشکر را دارم.

منابع

۱. اصغری، فرامرز، «افول غرب و احیای شرق»، ۱۳۸۶
۲. سعید، ادوارد. شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸
۳. سعید، ادوارد. پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸. سعید، ادوارد. اسلام یک هویت فرهنگی است، ترجمه و ویراستار مجتبی امیری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی تهران، ۱۳۷۵
۴. شهیدی، جعفر. تاریخ تحلیلی، اسلام مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲
۵. قهرمان پوربناب، رحمان. شرقشناسی، «جهانی شدن و روابط بین الملل»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی سال پانزدهم، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۰.
۶. نصیری، محمد. «شرق شناسی و تاریخ اسلام»، ماهنامه آموزشی، اطلاع رسانی، معارف شماره ۲، ۱۳۸۰
۷. رواسانی، شاپور. ۱۳۸۶. اتحادیه مردم شرق، چاپ اول، تهران: امیرکبیر
۸. سعید، ادوارد. ۱۳۷۷. شرق شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۹. گروه بین الملل، روزنامه ساوث چاینا مورنینگ، شماره ۲
۱۰. شرق شناسی ادوارد سعید و جایگاه اسلام در مقابل غرب، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره چهارم، ۱۳۸۸